

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical	تاریخی
------------	--------

سازمان انقلابی افغانستان

۱۹ اکتوبر ۲۰۱۳

اینان که کنون تکیه بر اورنگ زدند
در هر قدمی نغمه خون، رنگ زدند
تاریخ نویسان زمان با خط زرد
بر تارک یک یک ورق ننگ زدند

تاریخ،

نبرد طبقاتی

۱

سازمان انقلابی افغانستان

«من این کار کوچک را به خاطر مردم انجام داده ام تنها مردم است که شایسته همه صفات و تقدیر اند. اگر می خواهید از کار من تشکر کنید بهتر است از خلق دلیر و ستمکشیده مان سپاس کنید که فرزندان برومندی چون داکتر احمد ها و پاغرها و شماها را در دامان خود پروریدند. دستان تانرا می فشارم به امید پیروزی مردم افغانستان»

پیام عالی فوق از هوادار عزیز ما رفیق احمد پوپل است، رفیقی که با تمام مصروفیت و بیماری مسؤولیت ایدیت نوشته ارزشمند «تاریخ، نبرد طبقاتی» را به عهده گرفت و با مسؤولیت پذیری انقلابی این کار را به پایان رسانید. اکنون که کار ایدیت این نوشته به پایان رسیده است؛ ضمن ابراز سپاس از زحمتکشی رفیق پوپل، آن را از طریق الکترونیک در دسترس انقلابیون و تمام آزادیخواهان کشور قرار می دهیم.

کمیته فرهنگی و نشراتی سازمان انقلابی افغانستان آرزومند است بادیافت نظریات خوانندگان ارجمند، این نوشته را بیش از پیش غنی و رسا ساخته، کمبودها و نارسائی های آن را رفع نموده و در فرصت لازم به تجدید چاپ آن اقدام نماید.

کمیته فرهنگی و نشراتی

سازمان انقلابی افغانستان

پیشگفتار:

«تاریخ، نبرد طبقاتی»، نبرد طبقات زحمتکش علیه طبقات حاکم را به تصویر می کشد. نوشتن چنین تاریخی، نیاز اساسی کشور ما را در شرایطی می سازد که امپریالیست های خونخوار با طبقات بورژوا کمپرادور و ملاکان ارضی هر روز طبقات محکوم را بیشتر از پیش سلاخی می کنند. سازمان انقلابی افغانستان با درک رسالت تاریخی خود برای نخستین بار تاریخ معاصر افغانستان را از دید طبقاتی ارائه می نماید تا نقش سازندگان واقعی تاریخ را در روند پرفراز و نشیب تاریخ برجسته سازد که شماری از نویسندگان مرتجع آن را به پای عفریت استبداد و استعمار گره زده و مسخ کرده اند.

نوشتن این تاریخ با زحمات شبانروزی اعضای سازمان و به ویژه زنده یاد رفیق پاغر که آخرین روزهای زندگی شکوهمندش را به پای این نوشته اهداء کرد، امکان پذیر گشت. رفیق پاغر در حالی که با بیماری های گوناگون دست و پنجه نرم می کرد، اما این انقلابی فداکار از هیچ لحظه ای از زندگی پربارش برای پیشبرد این کار ارزشمند دریغ نورزید و حتی در بستر بیماری به کار تصحیح آن پرداخت. او آرزو داشت که چاپ این نوشته تاریخی سازمان را ببیند و آن را با دستانش لمس نماید، اما با دریغ مرگ زود هنگام این فرصت را از او ربود، و این انسان مبارز و انقلابی که قلبش برای رهائی توده های تهیدست افغانستان می تپید، از میان ما رفت و جاودانه شد.

و اینک سازمان انقلابی افغانستان چاپ این نوشته را به زنده یاد رفیق پاغر تقدیم می دارد تا مبارزه، پیکار، تعهد، شهامت و سازماندهی رهبر عزیز خود را پاس داشته و بیش از پیش، با ایمان و باور به رهائی توده های فقیر از زیر یوغ اشغالگران و استثمارگران، سازمان مبارزش را به گردان پیشاهنگ توده ها مبدل سازد.

مقدمه

زمانی انسان ها با هم برابر زندگی می کردند. میان شان حاکم و محکومی وجود نداشت و همه متحدانه برای زنده ماندن در برابر عوامل طبیعی و حیوانات درنده مبارزه می کردند. چون انسان موجود ابزار ساز، اندیشه ورز و سخنور بود، از حیوانات دیگر فرق داشت. با این که ابزار تولید نسبت به همه موجودات زنده در دسترسی به نعمات مادی و رفاه بهتر، انسان ها را کمک می کرد و پیوسته از لحاظ کمی و کیفی رشد و تکامل می نمود، اما بالاخره رشد و تکامل همین ابزار باعث نابرابری میان انسان ها گردید.

نابرابری میان انسان ها ابدی نیست و بالاخره بار دیگر به برابری خواهند رسید، چیزی که به آسانی به دست نمی آید و زمان درازی می طلبد و این جامعه برابر فقط با از خودگذری انسان های پولادین و شرافتمند بار دیگر احیاء شده می تواند که تاریخ را از آن گریزی نیست. این دو دوره که آغاز و فرجام بشریت را رقم زده و می زند، تاریخ آن جز همکاری انسان های متحد برای مبارزه جهت تسخیر کامل طبیعت، زندگی مشترک و ترقی و تعالی چیز دیگری نبود و نخواهد بود که با دو فورماسیون غیرطبقاتی (کمون اولیه و کمونیزم) مشخص می شود.

در میان این دو دوره انسان ها شاهد سه دوره طبقاتی اند که تاریخ آن جز تشریح نبرد میان اقلیتی که همه چیز را در اختیار گرفته و اکثریتی که چیزی در اختیار ندارد و مورد ستم قرار می گیرد، چیز دیگری نیست.

انسان ها که از اثر موتاسیون میمون خاصی و گذار از دوره های «سترالوپیته کوس»، «پیته کانتروپوس»، «سینانتروپوس» و «نیاندرتال» طی ۱۲ میلیون سال با تغییرات شگرف در بدن و آزاد شدن دست ها برای ساختن ابزار، مبارزه و کار، گذار از مرحله گله ئی متحرک به مسکن گزینی وارد دوران کمون شدند، به علت ضعف در

کیفیت و کمیت ابزار تولید، جبراً به زندگی باهمی و برابری تن دادند. اما هرچه این ابزار رشد می کرد و انسان های کمون متمکن تر می شدند، تقسیم کار میان شان به وجود می آمد، گروه های انسانی علاوه بر این که برای انجام کارهای معین به ابزار خاصی منحصر می گشتند به همان اندازه فشرده تر شده و زمینه تقابل میان طوایف مختلف انسانی مهیا می شد. تقسیم ابتدائی کار به جنس و سن، تقسیم کار به زراعت و مالداری، تقسیم کار به زراعت، مالداري و ابزارسازی و بالاخره تقسیم کار به زراعت، مالداري، صنعت و تجارت (بر اساس مبادله) خارج از نیت انسان های کمون شکل گرفت و علاوه بر این که این طوایف را گاه در برابر یک دیگر قرار داد، اولین بار اضافه تولید در طایفه مالدار به وجود آمد و بالاخره دو عامل (رشد ابزار و جنگ) به جامعه کمون پایان بخشید و جامعه طبقاتی بردگی به میان آمد.

برده ارزش بالاتر از حیوان نداشت، چون برده دار می توانست او را بکشد، بفروشد، بزند و بچنگاند. برده داران برای آن که بتوانند سلطه شان را بر اکثریت بردگان ابدی سازند، ضرورت به دستگاهی داشتند تا هر لحظه آماده سرکوب باشد و بالاخره این دستگاه که دولت برده داران بود به میان آمد و برای محکم نگهداشتن پایگاه دولت، ارتش، پولیس، محکمه، جاسوس، روحانی، مالیه و سلاح را ایجاد و توسعه دادند. ابزار تولید رشد بیشتر کرد اما برده ها رغبتی به تولید نداشتند و قیام های بزرگی به ضد ستم برده داران به راه انداختند، دولت های برده داری جبراً پیش مرحله سرواژ (سرف) را ایجاد نموده و برده به دهقان وابسته به زمین مبدل گشت.

راه تولید بیشتر و استفاده بیشتر از زمین در آزادسازی سرف نهفته بود و به این صورت سرف ها از وابستگی به زمین آزاد شدند و دیگر مربوط خود آنان بود که نیروی شان را بر سر کدام زمین به مصرف برسانند و در بهره کشی کدام ارباب قرار گیرند. بالاخره سرف به دهقان مبدل گشت و جامعه وارد مرحله جدیدی به نام فئودالی شد.

فئودالان که مالک زمین و ابزار تولید بودند به بیرحمانه ترین وجهی به بهره کشی از دهقانان ادامه دادند. دهقانان زیر بار قرض های کمرشکن اربابان جبراً به سال ها کار بر زمین اربابی مقید می ماندند و فئودال، صاحب افراد مسلح، قلعه و مسجد و سلاح بود و هر یک در منطقه ای که زمین داشت، بر سرنوشت مردم حاکم شده، در درون حکومت مرکزی بر دولت های کوچکی تکیه داشتند و بالاخره حکومت های ملوک الطوایفی شاخص اصلی جامعه تپیک فئودالی شدند.

با رشد ابزار تولید و استقرار تکنولوژی پیشرفته تولیدی در درون جامعه فئودالی، زمینه پیدایش مناسبات بورژوازی آغاز گردید و طبقه کارگر به طور وسیعی عرض اندام نمود، اما این تخنیک پیشرفته نه تنها زندگی فقراء و زحمتکشان را سروسامان نداد بلکه روز تا روز استثمار را از طریق ارزش اضافی شدیدتر ساخت و چون قدرت در دست فئودالیزم بود، لذا تمام جامعه عامل این همه بدبختی را در این طبقه دیده فکر می کردند که با سرنگونی فئودالیزم دنیا گل و گلزار می شود. باز هم تغییر این فورماسیون طبقاتی با رشد و جنگ میسر بود. تمام زحمتکشان در سال ۱۷۸۹ زیر رهبری سرمایه داران میانه جمع شده، با انقلاب کبیر فرانسه بنیاد فئودالیزم را برانداختند و بعد اکثر کشورهای اروپائی به این گذار رسیدند و بساط فئودالیزم از این قاره برچیده شد، توأم با آن کلیسا و انگیزاسیون با این که با آمدن رنسانس ضعیف شده بود، اما با انقلاب کبیر فرانسه نقش استبدادی اش را از دست داد و در کنار تسلط طبقه جدید، فرهنگ جدیدی جاگزین فرهنگ کهنه شد.

سرمایه داری به فوریت دندان های استثماری اش را به زحمتکشان نشان داد و به زودی ضرورت تغییر این جامعه جهت به قدرت رسیدن زحمتکشان مطرح گردید. در این دوره کارگران با تولید ارزش اضافی برای سرمایه داران سود تولید می کنند و دولت نماینده طبقه سرمایه دار می باشد. این دولت تنها با تملک جمعی بر ابزار تولید نه بلکه با انقلاب و چپه نمودن حاکمان سرمایه دار ممکن است. آموزشهای مارکس و انگلس به عنوان علم رهائی پرولتاریا چنین زمینه

ای را مساعد ساخت و اولین بار کارگران پاریس در ۱۸۷۱ کمون را به قدرت رساندند، اما با اشتباهاتی که رهبران کمون داشتند این قیام بعد از ۷۲ روز به خون نشست و اقلیت سرمایه دار با زور سرنیزه به قدرت رسیدند. انقلاب اکتوبر در ۱۹۱۷ راه یک ششم حصه کره زمین را به سوی جامعه عاری از استثمار باز کرد و بعد در ۱۹۴۵ با شکست فاشیسم هیتلری به همت پرولتاریا، اتحاد شوروی زیر رهبری انقلابی بزرگی چون استالین، کشورهای اروپای شرقی و مخصوصاً یوگوسلاویا و آلبانیا را به جرگه کشورهای سوسیالیستی شامل ساخت و در ۱۹۴۹ نیم میلیارد چینی نیز به این اردوگاه پیوستند و بعد ویتنام، کوبا، لائوس، کوریای شمالی و برخی از کشورهای دیگر در سرتاسر جهان به این روند پا نهادند، اما خیانت های دارودسته خروشچف در شوروی و دنگ سیاوپنگ در چین این روند را با شکست اسفباری مواجه ساخت، و راه تسلط سرمایه داری بر این کشورها بار دیگر باز شد.

با این که تا دوران مشروطیت، قیام های سازمان یافته ای در افغانستان به راه نیفتاد، اما دو بار قیام مشروطه خواهان و بعد مبارزات قانونی دوره هفت شورا با این که توسط خرده بورژوازی مرفه و میانه رهبری می شد اما زمینه هائی را برای احیای جنبش انقلابی در افغانستان فئودال زده باز کرد که به زودی با تغییرات ضد انقلابی در شوروی و وابستگی داوود و جریانات خلق و پرچم و بعد کودتای هفت ثور و تجاوز شوروی به افغانستان، فضای رعب و وحشت بر افغانستان مستولی گشت.

آغاز نبرد مسلحانه راه نیروهای امپریالیستی غربی و چوب به دستان پاکستانی و بنیادگرایان ایرانی را به افغانستان باز نمود که بالاخره بعد از رویارویی های خونین، تنظیم های مزدور و طالبان وابسته که در جهالت و ارتجاعیت شهره دنیا بودند بر افغانستان حاکم گشتند و همه این تلاش ها در پایان، پای اشغالگران امریکائی و دیگر لاشخوران غربی را به افغانستان باز کرد که همین اکنون مردم افغانستان در زیر چکمه های خونین شان به سختی نفس می کشند.

بیشتر تاریخ ها در افغانستان فقط در مورد حکایه افراد و اشخاص زورمندی که بر اریکه قدرت سوار بوده نوشته شده است. درحالی که نوشتن تاریخ جز بیان نبرد طبقاتی میان اکثریت جامعه که همه نعمات مادی را تولید می کنند، اما چیزی برای خوردن ندارند و اقلیت جامعه که بیکار نشسته و همه نعمات مادی را به مصرف می رسانند، چیز دیگری نیست. در این میان میرغلام محمد غبار در کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ» که استبداد طبقه حاکم را نشان داده، اما ضعف هائی چون خوشبینی به فتوحات احمدشاه و نظرات زمان شاه، پر بها دادن به شاه امان الله و تحقیر حبیب الله کلکانی دچار اشتباهاتی شده که در این نوشته مفصلاً به آنها پرداخته شده است.

سازمان انقلابی افغانستان در این نوشته تلاش نموده است که واقعیت دو طرف را در این روند و نبرد طبقاتی آنطوری که بوده و است، نشان دهد، زیرا معتقد است که تاریخ نبرد طبقاتی است و در این مقابله دو طرف نبرد یکی در برابر دیگر تیغ و تلوار می کشند. ما کارروائی ها، استبدادگری ها، چپاولهای طبقه حاکم و فقر و استثمار جانب مقابل را به نمایش گذاشته ایم که امیدواریم توانسته باشیم کاری برای زحمتکشان و حرفی برای انقلابیون داشته باشیم.

سازمان انقلابی افغانستان

زمستان ۱۳۹۰